

دولت ضعیف و رقابت گروه‌های تروریستی در افغانستان

نازنین نظیفی (کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان)

۲۹ آبان ۱۳۹۶

شماره مسلسل: ۳۳۰۰۴۱۷

شماره شاپا: ۵۳۸۵-۲۴۲۳

گروه‌های مخالف مسلح دوباره در سراسر افغانستان در حال رشد است. آن‌ها خود را "جهادگرایانی" توصیف کرده که بر ضد دولت و حامیان خارجی آن مبارزه می‌کنند. (Weigand, 2017: 1) اگرچه طالبان قادر به تصرف شهرها نیستند، اما بارها ظرفیت خود برای کنترل و تصرف مناطق را نشان داده‌اند. چنانچه این کنترل غیررسمی، بخش قابل توجهی از افغانستان، هم در جنوب همچون استان هلمند، و هم در شمال را تحت نفوذ و سرایت قرار داده است. حتی ولایت‌هایی که قبلاً امن بوده‌اند، مانند قندهار، در حال تجربه تلاشی مصمم از جانب طالبان برای بی‌ثبات‌سازی هستند.

اگرچه طالبان غالباً مایل به جذب تلفات سنگینی در مأموریت‌های اسماً غیر انتحاری است، لیکن این گروه هنوز مسائل و مشکلات قابل توجهی از روند استخدام و سربازگیری را تجربه نکرده است. در واقع طالبان تمایل کمی برای مذاکره در مورد یک معاهده صلح داشته است. همچنین کشتار ملامنصور رهبر سابق طالبان توسط نیروهای آمریکا، امیدهای بیشتر برای مذاکرات در طالبان را تضعیف و عناصر تشنه به خون در این گروه را بیشتر تقویت کرد. بدین ترتیب ناامنی زیادی به سمت شهرهای اصلی از جمله کابل، که در آن همه نوع جرم و جنایت به طور قابل توجهی افزایش یافته، رخنه کرده است. اما در عین حال و از دیگر سو می‌توان گفت؛ با فرمان رئیس‌جمهور ترامپ در رابطه با افغانستان، و وجود دلایلی دیگر من جمله شرایط حکومتی ضعیف و بی‌ثبات، موقعیتی مساعد برای طالبان جهت تثبیت و تقویت آن‌ها فراهم گردیده است. (Felbab-

Brown, 2017 b: 4)

۲- محدودیت مبارزه با تروریسم

به دنبال سیاست اخیر ترامپ، اگرچه شاید این گونه به نظر رسد که ایالات متحده قادر به استقرار نیروهای ضد طالبان و به دنبال آن انجام عملیات ضد تروریستی در افغانستان علیه القاعده، دولت اسلامی، و به طور بالقوه دیگر گروه‌های تروریستی با دسترسی جهانی باشد؛ با این حال، چنین سیاستی با دو مشکل مهم مواجه است:

۱-۲ در غیاب امنیت پایدار و حکومتی قابل قبول در این کشور، گروه‌های تروریستی (حتی گروه‌هایی که بارها و بارها مورد حمله‌ی نیروهای خارجی قرار گرفته‌اند) قادر به احیاء و تجدید ظرفیت‌های خود در طی زمان خواهند بود. چنانچه می‌توان گفت، علی‌رغم اینکه ایالات متحده بارها به طور قابل توجه

۱- مقدمه

اخیراً طالبان و دیگر گروه‌های جهادی حملاتی را در سرتاسر افغانستان افزایش داده‌اند. طبق آماری از هیئت مأموریت سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما)، حداقل ۱۶۶۲ غیرنظامی (Burack, 2017: 1) تنها در شش ماه اول از سال ۲۰۱۷ کشته شده‌اند. به باور منتقدان، دولت اشرف غنی، رئیس‌جمهوری افغانستان، به جای برخورد با تهدیدهای عظیم ناشی از یک نیروی سازمان‌یافته جهادی، در اغتشاش و بی‌نظمی به سر برده و مشغول رسیدگی به شکاف‌های سیاسی داخلی است.

این در حالی است که وضعیت آشفته فعلی در افغانستان، با یک سیاست نامعلوم از جانب ایالات متحده برای این کشور نیز تشدید گردیده است. دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا، تصمیماتی در جهت مقابله با افزایش تهدید طالبان و داعش در افغانستان، یعنی کشوری که هزاران نیروی نظامی ایالات متحده در آن مستقر هستند، اتخاذ کرده است. در همین حال، شاهد افزایش تحرکات طالبان و دیگر گروه‌های جهادی همچون داعش برای پاسخ به استراتژی افغانستان از ترامپ هستیم.

طالبان معمولاً به عنوان مبارزانی ایدئولوژیک شناخته می‌شوند؛ افراط‌گرایی مذهبی که قصد آن‌ها معرفی قواعد سخت‌گیرانه از جمله ممنوعیت موسیقی و سرکوب زنان در افغانستان است. اگرچه با سقوط دولت طالبان در سال ۲۰۰۱ که به‌عنوان یک پیروزی در برابر تروریسم و نقض حقوق بشر به تصویر کشیده شد، موقعیت حکومت طالبان در تضاد کامل با آرمان‌های غربی قرار گرفت؛ با این حال، نفوذ طالبان و دیگر

خیبر پختونخوا و بلوچستان، و در طول زمان حتی در مکان‌هایی دور از مناطق مرزی، از جمله کراچی، توسعه داده است. اگرچه پاکستان کمک‌های بسیار بزرگی از جانب ایالات متحده برای مبارزه با تروریسم در قالب کمک‌های مالی و تجهیزات نظامی دریافت می‌کند، و همچنین علی‌رغم مواجهه با فشار شدید از جانب ایالات متحده برای تقریباً دو دهه؛ لیکن پاکستان پشتیبانی خود را از طالبان قطع نکرده است. یک دیدگاه غالب این است که تشکیلات نظامی-اطلاعاتی پاکستان، همچنان افغانستان را در رقابت دیرینه با هند در نظر می‌گیرند. چنانچه افغانستان بارها صحنه‌ی تأثیر اصلی و مرکزی برای رقابت‌های هند و پاکستان بوده است. بدین گونه پشتیبانی مداوم پاکستان از گروه‌های ستیزه‌جوی افغان علی‌رغم فشار از سوی ایالات متحده و ناتو، نشان دهنده‌ی یک دیدگاه مداوم از تشکیلات نظامی-اطلاعاتی پاکستان است مبنی بر آن که؛ گروه‌های جهادی دارای‌های حیاتی در جلوگیری از تحمیل تهدیدات بر سمت غربی پاکستان از جانب یک رژیم دوستدار هند در کابل و همچنین تضمین دسترسی به مسیرهای تجاری آسیای مرکزی هستند.

۳-۲- حکومت‌داری ضعیف و ناکافی، و فساد در افغانستان

اما قدرت، انعطاف‌پذیری، افزایش نفوذ سیاسی طالبان صرفاً یک موضوع از ادامه‌ی حمایت پاکستان، یا جذابیت ایدئولوژی طالبان و یا احساسات ضد غربی یا بسیج پشتون در افغانستان نیست. در حقیقت، بسیاری از روندهای انعطاف‌پذیرانه طالبان و ظرفیت در حال رشد این گروه، ناشی از عملکرد بهتر نسبت به دولت و کارگزاران قدرتمند هم‌تراز دولت درزمینه‌ی ارائه‌ی حکومت‌داری و سرکوب جنایات در این کشور است. در حالی که حکومت طالبان وحشیانه و ناکافی است و چیزی نیست که بیشتر افغان‌ها آرزو می‌کنند؛ لیکن آن‌ها هنوز هم این گروه را قابل تحمل‌تر از بی‌حاکمیتی، سوءاستفاده از قدرت، فساد، ازکارافتادگی و دمدمی مزاج بودن که از جانب دولت و مقامات همتای دولت با آن مواجه هستند، دریافته‌اند. (این عوامل دلیلی است بر آنکه برخی از پژوهشگران وجود طالبان را با عناوینی چون "طالبان: جهادگران مشروع و یا افراط‌گرایان اجباری؟" مطرح می‌کنند.) یک عامل که به طرز چشم‌گیری به طالبان برای پیشروی و کشش به سمت افغان‌ها اجازه می‌دهد، شکست رژیم پس از طالبان، در جهت ساخت ارائه حکومت‌داری خوب و مقابله با جنایات غارتگرانه بوده است. چنانچه دولت جدید تحت ریاست حامد کرزای رئیس‌جمهور سابق (۲۰۰۱-۲۰۱۴) نه تنها

حملاتی را در مناطقی از افغانستان بر مواضع گروه‌های تروریستی وارد ساخته است، من جمله استفاده از "مادر تمام بمب‌ها" به یکی از مواضع داعش در ولایت ننگرهار؛ لیکن این گروه تروریستی همچنان قدرتمند بوده و در ایجاد نفرت فرقه‌ای بی‌ثبات‌کننده و تحریک اقدامات تروریستی در افغانستان مسئول شناخته می‌شود. همچنان که می‌توان گفت عاملی دیگر همچون در دسترس بودن پناهگاه‌هایی امن در مناطق مورد اختلاف با حضور محدود دولت نیز، اجازه داده است که القاعده خود را در افغانستان دوباره تقویت و بنا کند.

۲-۲- از دیگر سو به همان اندازه مهم است که افغانستان نیز، انگیزه‌ی کمی در دادن اجازه به ایالات متحده جهت حفظ پایگاه‌های نظامی خود در افغانستان به‌منظور (و به نام) کمک به امنیت این کشور داشته باشد. چراکه فقدان نوعی از سازش و تطابق با طالبان، همچنان انگیزه و توجیهی ناسیونالیستی را برای آن‌ها (طالبان) در جهت مبارزه با دولت افغانستان فراهم خواهد کرد. این امر ممکن است طالبان را در جهت ادامه حملات به پایگاه‌های ایالات متحده تحریک کرده و بدین ترتیب، ایالات متحده را بار دیگر در جهت مبارزه علیه طالبان در این کشور بازگرداند. این امر همچنین با ظهور این تفکر که؛ ایالات متحده می‌تواند به لحاظ سیاسی حملات نظامی حساسی را در پاکستان بدون تخفیف ترس اسلام‌آباد در رابطه با بی‌ثباتی در افغانستان رقم بزند نیز، ممکن است خطر مضاعفی برای پاکستان باشد. اما جدا از اثربخشی و کارایی ضد تروریستی بحث برانگیز ایالات متحده، یک نقش محدود از ایالات متحده نیز در این رویه، ممکن است یک ناپایداری سیاسی برای دولت افغانستان را ایجاد کرده و در این شرایط نیز احتمال دارد پاکستان حمایت خود از طالبان و شبکه حقانی را افزایش دهد. (Felbab-Brown, 2017 b: 13)

۳- منابع جنگ‌طلبی و تروریسم در افغانستان

تداوم نزاع و جنگ‌طلبی در افغانستان از یک سو، و مقاومت و انعطاف‌پذیری گروه‌های تروریستی عامل از دیگر سو، محصولی از حمایت مالی خارجی و همچنین ضعف، فساد و حکومتی ناکافی در افغانستان می‌باشند.

۳-۱- جغرافیای سیاسی شورشیان افغان:

پناهگاه‌های طالبان در پاکستان

طالبان توانایی‌های نظامی خود را با استفاده از پناهگاه‌هایی در مناطق قبیله‌ای فدرال پاکستان، و استان‌های

در برآورده کردن انتظارات جمعیت برای توسعه اقتصادی و ارائه خدمات، بلکه همچنین برای حفظ امنیت نیز شکست خورد. کرزای درصدد حکمرانی از طریق تسلیم و غرامت، همچون قرار ملاقات با کارگزاران (واسطه‌ها) کشور بود. اشرف غنی، رئیس‌جمهور فعلی نیز درصدد دستیابی به کارایی و مهارت‌های تکنوکراتیک برای حکومت بوده است لیکن در انجام این کار، تعداد کسانی که در اصلاح/یا بهسازی سهم داشتند را کاهش داد. علاوه بر این، ناتوانی مداوم در ایجاد حکومت داری خوب، حتی در مناطقی که بارها توسط نیروهای آیساف و نیروهای امنیت ملی افغانستان پاکسازی شده اند، اغلب موجب گردیده که هرگونه دستاورد امنیتی بسیار کوتاه و زودگذر باشد. به هر روی، حضور دولت، هر چند ناکافی و ناچیز، توسط بسیاری از افغان‌ها اغلب اساساً امری بدخیم و بدنهاد مشاهده می‌شود. همچنین نهاد حکومت و حکمرانی در واقع به واسطه‌ی بی‌نظمی، پارتی‌بازی، فساد، تبعیض قومی و رفتار بی‌گماگرانه مقامات دولتی و قدرت واسطه‌های مؤثر و هم‌تراز با دولت مشخص شده است. بدین ترتیب در این محیط مملو از عدم قطعیت، بدبینی، غیرقابل پیش بینی بودن و فقدان حاکمیت قانون، طالبان نیز چندین استراتژی خود از بسیج و پیام‌رسانی را به کار بسته‌اند. این گروه به سمت حفره‌های خالی از حکومت‌داری خوب از طریق برقراری عدالت و نظم خاص خود، - نظمی هر چند خشن و مستبدانه - گام برمی‌دارند. چنانچه افغان‌ها درجه بالایی از رضایت با احکام طالبان را برخلاف احکامی از سیستم قضایی رسمی؛ یعنی جایی که آن‌ها اغلب مجبور به پرداخت رشوه‌های غیرقابل تحمل و غیرقابل قبول هستند را گزارش داده‌اند. طالبان همچنین تلاش زیادی در جهت ساخت یک سیستمی از دولت سایه انجام داده است که شامل والیان استانی و منطقه‌ای و همچنین کمیسیون‌های غیرنظامی خود است. بدین ترتیب چیزی که در افغانستان صورت می‌گیرد شاید این‌گونه توصیف گردد: اگر دولت افغانستان و نیروهای ناتو قادر به محافظت از یک جامعه در مقابله با طالبان نباشند، و طالبان نیز به طور خاص کسانی که با دولت افغانستان یا آیساف رابطه و یا صرفاً همکاری کرده‌اند را هدف قرار دهند، انگیزه‌ی کمی برای ریسک مقاومت در برابر این گروه ایجاد شده و در نتیجه حکومت نیز منفعلانه و به صورت غیرمستقیم به حضور طالبان و حتی حاکمیت آن‌ها تن خواهد داد. (Felbab-Brown, 2017 a)

۴- استراتژی سه‌گانه (یا سه‌لایه) اشرف غنی

در ادامه‌ی بحث مطرح شده، برای درک رقابت دیپلماتیک میان طالبان و حاکمیت در کابل، به سیاست سه‌جانبه‌ی رئیس‌جمهور فعلی افغانستان، اشرف غنی پرداخته می‌شود. از زمان تصویب ریاست جمهوری، وی در تلاش برای اجرای یک استراتژی سه‌جانبه با هدف تضمین بقای دولت خود، و سرکوب یا تأدیب شورش‌ها (همچون طالبان) و یا آوردن آن‌ها به پای میز مذاکره بوده است.

۴-۱- لایه‌ی اول؛ ترمیم مناسبات و روابط با غرب؛ برخلاف دوره دوم حامد کرزی، سیاست خارجی اشرف غنی بیشتر طرفدار غرب و به طور خاص به طرفداری از آمریکا تبدیل شد. دولت وحدت ملی ظرف ۲۴ ساعت پس از تشکیل آن، موافقت‌نامه‌های استراتژیک با ایالات متحده و ناتو را امضا کرد. علاوه بر این، به نیروهای امنیتی خارجی جهت آغاز مجدد از حملات شبانه علیه شورشیان اجازه داده شد. علاوه بر این، دولت وحدت ملی همچنان در حملات نظامی ایالات متحده به سمت غیرنظامیان و نیروهای امنیتی افغان؛ به طور قابل توجهی ساکت ماند. برای مثال دولت از ارتش ایالات متحده برای حمله‌ی هوایی نظامیان آمریکایی به بیمارستان پزشکان بدون مرز در ماه اکتبر ۲۰۱۵ در قندوز، و یا برای هدف قرار دادن غیرنظامیان در ولایت قندوز در ماه نوامبر سال ۲۰۱۶، انتقاد نکرد. اگرچه حکومت افغانستان چند بیانیه‌ی عمومی در مورد بمب‌گذاری این بیمارستان و کشتار غیرنظامی در قندوز را صادر کرد، لیکن این اظهارات به طور خاص به سمت ایالات متحده اشاره نداشت. واشنگتن و اتحادیه‌ی اروپا نیز همچنان دولت وحدت ملی را از لحاظ مالی، نظامی و دیپلماتیک پشتیبانی کرده‌اند. برای مثال، پیش از اولین دیدار غنی به ایالات متحده در ماه مارس ۲۰۱۵، یک مشاور ارشد شورای امنیت در افغانستان و پاکستان گفت: "رابطه‌ی ایالات متحده و دولت وحدت ملی، یک رابطه‌ی متفاوت نسبت به روابط ما [ایالات متحده و افغانستان] تحت حاکمیت جمهوری کرزی" است. همچنین او با ما در یک کنفرانس مطبوعاتی مشترک کنار اشرف غنی ایستاده و ابراز امیدواری کرد که دیدار اشرف غنی "فرصتی برای آغاز یک فصل جدید مابین دو کشور باشد". همچنین در جولای سال ۲۰۱۶، دبیر مطبوعاتی کاخ سفید نیز غنی را به عنوان "شریکی بهتر" نسبت به کرزی مورد ستایش قرار داد. بدین ترتیب دولت وحدت ملی نه تنها بر تصمیم آمریکا بر خروج از افغانستان تأثیرگذار بود، بلکه همچنین در وعده‌های یاری‌دهنده‌ی دیگر برای کمک به نیروهای امنیتی افغانستان در کنفرانس‌های

بروکسل و ورشو که به ترتیب در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ برگزار شد نیز فائق آمد.

۲-۴- لایه‌ی دوم؛ جعل یک اجماع منطقه‌ای علیه "تروریسم": پس از تقویت روابط و هموار کردن مسیر برای روابط استراتژیک آتی با ایالات متحده و ناتو، غنی تلاش کرد تا حمایت برخی از کشورهای منطقه برای جنگ کابل علیه طالبان (و دیگر گروه‌های شورشی) را به دست آورد. با این انگیزه، اشرف غنی یک دیدار غیررسمی به عربستان سعودی داشته، و سپس در اولین سفر رسمی خود به خارج کشور، از چین بازدید کرد. در کل می‌توان گفت دیدارهای اشرف غنی و مشارکت منطقه‌ای چهار هدف کلیدی داشت: ۱- اول، برای متقاعد کردن پاکستان و سپس طالبان به منظور آمدن به پای میز مذاکره. چنانچه غنی به دنبال استفاده از چین، عربستان سعودی و ترکیه برای متقاعد کردن پاکستان جهت آوردن طالبان به سمت مذاکرات صلح بود. حتی اگر طالبان مذاکره نکنند، غنی امیدوار خواهد بود که پاکستان اطمینان حاصل می‌کند که این گروه از خاک پاکستان علیه افغانستان استفاده نخواهند کرد. ۲- دوم، اشرف غنی تلاش داشته است به شرکای منطقه‌ای خود نشان دهد که ادامه جنگ در افغانستان یک جنگ افغان نیست، بلکه جنگی است که به کشور تحمیل شده است. بنابراین، تمام کشورهای منطقه باید به افغانستان در جنگ علیه شورشیان کمک کنند. غنی همچنین قصد داشت کشورهای منطقه را متقاعد سازد که تروریسم و ناامنی مانع توسعه و یکپارچه‌سازی منطقه‌ای، از جمله حفاظت و آغاز پروژه‌های چندملیتی می‌شوند. ۳- ظهور دولت اسلامی در افغانستان نیز عاملی است که نگرانی کشورهای منطقه را به خود جلب کرد چراکه جاه طلبی‌های دولت اسلامی فراتر از مرزهای افغانستان است. ۴- در نهایت، اشرف غنی به دنبال دریافت پشتیبانی از همه این کشورها برای نیروهای امنیتی افغانستان است. به عنوان مثال از روسیه و هند برای بالگردهای رزمی درخواست شد؛ که هند چهار فروند Mi-17 را عرضه کرده است. علاوه بر این اشرف غنی روابط امنیتی با چین را به سطح جدیدی رساند، چنانچه چین نیز اعطای کمکی ۷۰ میلیون دلاری در زمینه امنیتی و تحویل اسکنرهای امنیتی به افغانستان را متعهد گردید.

۳-۴- لایه‌ی سوم؛ کنار گذاشتن فرمان مذهبی طالبان: این لایه یک مرحله مهم از استراتژی اشرف غنی است، زیرا مذهب موجب تحریک و برانگیختن جنگ مداوم طالبان می‌شود. چراکه این مذهب و فراخوانی جهاد است که به استخدام سربازان

جدید برای طالبان و به دست آوردن منابع مالی جدید کمک می‌کند. اگرچه حکومت افغانستان این مذهب طالبان در فراخواندن به مبارزه علیه "اشغال خارجی" را رد می‌کند، لیکن از اهمیت و قدرت چنین فتوای مذهبی یا فرمان‌هایی در ادامه و تسلسل جنگ افغانستان آگاه است.

در نتیجه به طور کلی می‌توان گفت صرفاً سیاست‌های دولت وحدت ملی نبوده که بر دیپلماسی طالبان تأثیر گذاشته است، با این حال، تحت ریاست جمهوری اشرف غنی، روابط طالبان با برخی کشورها افزایش و تلاش‌های دیپلماتیک این گروه نیز افزایش یافت. این هدف عمدتاً برای مقابله با توسعه و برتری منطقه‌ای اشرف غنی است، با این حال، عوامل دیگری نیز در تحریک برای دوباره قدرت یافتن و تجهیز طالبان نیز وجود دارد. (Bilal Khalil, 2017)

در ادامه می‌توان گفت علاوه بر عوامل مذکور در داخل ساختار دولت، یکی دیگر از عوامل در تقویت گروه‌های تروریستی من جمله طالبان، سیاست‌های اخیر ایالات متحده به ویژه در دوران ریاست جمهوری ترامپ و اظهارات وی پیرامون افغانستان بوده است. چنانچه در تاریخ ۲۱ اوت ۲۰۱۷ رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، دونالد ترامپ، بیان کرد که ایالات متحده برای جلوگیری از نتایج "قابل پیش‌بینی و غیرقابل قبول" (ناشی) از خروج سریع از کشوری که آمریکا برای ۱۶ سال در آن در جنگ بوده است، باید مسیر خود در افغانستان را ادامه دهد. قابل توجه است وی به دیدگاه بلندمدتش پیش از رسیدن به ریاست جمهوری، اشاره داشت که: افغانستان به عنوان یک باتلاقی غیرقابل نجات بوده و نیاز به خروج آمریکا دارد. لیکن از زمان تصدی منصب خود، وی بیان کرد که: خروج این کشور می‌تواند خلائی ایجاد کند که گروه‌هایی مانند القاعده و دولت اسلامی عراق و شام می‌توانند "بلافاصله آن را پر کنند". چنانچه وی گفت: "من به این نتیجه دست یافتیم که تهدیدات امنیتی که ما در افغانستان و منطقه‌ی وسیع‌تر با آن مواجه هستیم، بی‌حد و حصر است." (Al Jazeera, 2017) وی علاوه بر این طالبان را به عنوان یک گروه تروریستی تلقی می‌کند و سوگند می‌خورد که شبه نظامیان/یا ستیزه جویان و حامیان آن‌ها را هدف قرار دهد، و همچنین متعهد شد که تعداد نیروهای خود را نیز افزایش دهد. بدین ترتیب ستیزه جویان طالبان پس از افشای استراتژی جدید ایالات متحده در افغانستان، فعالیت‌های خود را افزایش داده‌اند. چنانچه در طی هفته‌ی گذشته، آن‌ها مرکز پلیس و پایگاه‌های

یعنی نه بر اساس باورها، بلکه به‌جای آن نشئت‌گرفته از نیاز اقتصادی افراد و اقتضای شرایط است. از سوی دیگر، برخی ساکنان مناطق و قلمروهای تحت کنترل طالبان که از لحاظ فنی تحت کنترل دولت بوده اما به طالبان دسترسی داشتند، نظرات مثبت تری را ارائه دادند. این افراد طالبان را به عنوان قدرتِ مقدم یا ارجح خود توصیف و یا رابطه‌ی خود با این گروه را به عنوان اقدامی داوطلبانه مطرح می‌کردند، که اقدام مذکور مشروعیت این گروه را یادآوری می‌گردد. اما لازم به ذکر است که این بار نیز، وجه جهادگرایی از جانب طالبان نیست که برخی افراد بر روی آن تمرکز داشته‌اند، بلکه به لحاظ اهمیت نقش طالبان در تأمین امنیت می‌توان گفت که، مشروعیت این گروه به‌گونه‌ای ابزاری بوده است. چنانچه برخی مردم افغانستان طالبان را به‌عنوان بهترین ارائه‌دهنده امنیتی به دلایل بسیار عملگرانه، و نه به خاطر ارزش‌ها و اعتقادات درک و مشاهده کرده‌اند. (Weigand, 2017: 375)

جمع‌بندی

از یک سو در رابطه با حضور ایالات متحده و به دنبال آن تکامل رقابت گروه‌های تروریستی در افغانستان حقیقت این است که سیاست آمریکا و فعالیت‌های نظامی آن در افغانستان تا به این لحظه شکستی پرهزینه بوده و زمان آن رسیده که به دنبال یک راه حل منطقه‌ای و دیپلماتیک برای پایان دادن به جنگ در افغانستان باشیم. لیکن از دیگر سو در رابطه با بی‌ثباتی و به‌ویژه تشدید فعالیت‌های اخیر گروه‌های تروریستی در این کشور می‌توان گفت؛ در این زمینه دولت افغانستان اولین مقصر است. چراکه ترکیب دولت بیشتر شبیه به یک معامله مابین نخبگان است تا تعاملی سازنده مابین رهبران این کشور؛ همچنین مقامات محلی قدرت زیادی را در اختیار داشته، و در نهایت مقام‌های دولتی نیز به طور قابل ملاحظه‌ای جابانه و فاسد هستند.

علاوه بر این ضعف و شکست‌های مداوم دولت، سبب واماندگی‌های بعدی نیز می‌گردد. بدین ترتیب ناتوانی مقامات برای جلوگیری از فساد اداری، ایجاد حاکمیت قانون، ارائه امنیت و یا انجام وظایف اساسی حکومت داری، باعث می‌شود تا افغان‌ها به سمت حاکمان محلی، شبه نظامیان و طالبان سوق یابند که این روند قدرت و نفوذ دولت را بیشتر تضعیف می‌کند. در ادامه شاهد آن هستیم که درگیری‌های افغانستان در شرف وارد شدن به مرحله‌ی جدیدی است. چنانچه خطوط گسل داخلی مانند تروریسم، فساد و بی‌عدالتی از همه‌ی صفوف تغذیه می‌کنند.

ارتش در کابل و همچنین در ولایت‌های غزنی و قندهار را هدف قرار دادند. در آخرین موج حملات مرگبار، ستیزه جویان طالبان در یک حمله انتحاری علیه یک اتوبوس از آکادمی نظامی مارشال فهیم از دانشکده‌ی نظامی ملی کابل، حداقل ۱۵ دانشجو را کشته و چهار تن دیگر را زخمی کردند. طالبان که مسئولیت این حمله‌ی مرگبار را بر عهده گرفته بود، پیش از این (روز سه شنبه ۲۵ مهر ۱۳۹۶) به مقر پلیس در مرکز استان شرقی پکتیا و دو روز بعد (پنج شنبه ۲۷ مهر ۱۳۹۶) به یک اردوگاه نظامی در ولسوالی میوند از ولایت قندهار یورش برده بود. ناظران افغانستان معتقدند که افزایش فعالیت‌های طالبان و هدف حمله‌ی آن‌ها به اهداف عالی در پی راهبرد جدید واشنگتن در مورد افغانستان، عملاً نشان دهنده‌ی تصمیم تجهیز مسلحانه‌ی این گروه برای ادامه‌ی مبارزه در کشور افغانستان است. (Haleem, 2017)

۵- طالبان در افغانستان: جهادگران مشروع و یا افراط‌گرایان قهری؟

در نهایت می‌توان به نظرسنجی و تحقیقی در زمینه‌ی مشروعیت و یا عدم مشروعیت طالبان توسط افراد در ولایت ننگرهار اشاره کرد، که بر اساس آن دو تصویر متضاد از طالبان پدید آمده است. از یک سو بسیاری از مصاحبه‌شوندگان در مناطق تحت کنترل دولت، طالبان را: (۱) به عنوان یک قدرت اجباری و قهری و یا (۲) به عنوان تهدیدی برای امنیت خود، یعنی گروهی که به نفع پاکستان عمل می‌کند، درک کرده‌اند. این دیدگاه کاملاً مخالف با تصویری از طالبان به‌عنوان "جهادگرایان-که آن‌ها برای ادعای مشروعیت (از آن) استفاده می‌کنند،- است. با این حال، آنچه مردم افغانستان نگران آن هستند افراط‌گرایی مذهبی نبوده، (بلکه) درک عمومی منفی بر روی حملات و سایر فعالیت‌های جنایی در شهر که طالبان مقصر آن شناخته شدند، است. به طور خلاصه، به نظر می‌رسد که طالبان حتی سعی در ساختن مشروعیت نداشته، بلکه تلاش خود را بر تضعیف مشروعیت دولت با نشان دادن اینکه دولت نمی‌تواند از شهروندان محافظت کند، متمرکز ساخته است. با این وجود، به رغم عدم پذیرش گسترده طالبان، برخی مردم از این مناطق در جهت پیوستن به این گروه تصمیم گرفتند. بدین ترتیب این انتخاب نه تنها پذیرش بلکه فعالیت با طالبان را که می‌تواند "مشروعیت این گروه" نیز خوانده شود، نشان می‌دهد. با این حال، این مشروعیت به نظر می‌رسد صرفاً ابزاری بوده،

<https://thediplomat.com/2017/01/the-rise-of-taliban-diplomacy/>

6- Al Jazeera, (2017), "Trump vows US will keep fighting in Afghanistan", Accessible in: <http://www.aljazeera.com/news/2017/08/trump-vows-fighting-afghanistan-170822012709108.html>

7- Haleem, Abdul, (2017), "News Analysis: Taliban downplays U.S. new strategy on Afghanistan, pushes for war: Afghan observers", Xinhua, Accessible in: http://news.xinhuanet.com/english/2017-10/24/c_136702226.htm

ظهور سلول‌هایی از نوع دولت اسلامی عراق و شام، طالبان، و ادامه حضور گروه‌های تروریستی سنتی مانند القاعده، مافیای مواد مخدر و قاچاق، و تغییر صف‌بندی‌های جغرافیای سیاسی؛ سبب افزایش این نگرانی گردیده که؛ ظرف بزرگی از مشکلات افغانستان می‌تواند به سایر کشورها نیز سرریز شود. بدین ترتیب در این زمینه، برقراری یک تعامل سیاسی بسیار دشوار است لیکن یک بازنگری استراتژیک قوی‌تر در جبهه‌های دیپلماتیک و ژئوپولیتیک خارج از افغانستان، و بهبود شرایط سیاسی و حاکمیتی در داخل این کشور، می‌تواند از شدت مشکلات جاری در افغانستان بکاهد. لازم به ذکر است که دیگر سیاست‌های ایالات متحده مبنی بر حضور چندین هزار نیروی نظامی احتمالی دستیابی به یک پیروزی ناب یا هر نتیجه‌ای نزدیک به آن را برای ایالات متحده میسر نمی‌سازد، بلکه در بهترین حالت ممکن است به تقویت نیروهای ائتلاف و حمایت از متحدان افغان ایالات متحده، کمک کنند. در نتیجه این "جنگ سنگ‌زنی" در افغانستان، همچنان بدون پایان باقی خواهد ماند.

استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.

متون سیاستی منتشرشده در شمس، بیانگر دیدگاه نویسندگان بوده و لزوماً نظر این شبکه نیست.

منابع

- 1- Burack, Cristina, (2017), "UN reports increase in Afghanistan civilian deaths", Deutsche Welle, Accessible in: <http://www.dw.com/en/un-reports-increase-in-afghanistan-civilian-deaths/a-39716744>
- 2- Weigand, Florian, (2017) "Afghanistan's Taliban – Legitimate Jihadists or Coercive Extremists?" Journal of Intervention and Statebuilding, Taylor & Francis, pp.1-23
- 3- Felbab-Brown, Vanda, (2017 b), "President Trump's Afghanistan policy: Hopes and pitfalls", Foreign Policy at Brookings, pp.: 1-18
- 4- Felbab-Brown, Vanda, (2017 a), "Afghanistan's terrorism resurgence: Al-Qaida, ISIS, and beyond", Foreign Policy, Center for 21st Century Security and Intelligence, Accessible in: <https://www.brookings.edu/testimonies/afghanistan-s-terrorism-resurgence-al-qaida-isis-and-beyond/>
- 5- Bilal Khalil, Ahmad, (2017), "The Rise of Taliban Diplomacy", the diplomat, Accessible in: